





پدیدارشناسی جامعیت اسم حُسن و جنبه‌های زیباشناختی آن

حکمت‌اله ملاصالحی *

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۹/۲۹

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۵/۱۸

چکیده

اسم حُسن یک اسم جامع و بسیار مهم و کلیدی است که در قرآن شریف هم بر جامعیت آن انگشت تأکید نهاده شده هم براهمیت آن مهرتایید زده شده است. به رغم اهمیت و جامعیت این اسم الله مهم و کلیدی در کلام و حیانی قرآن وقتی به منابع و متون کلامی و فلسفی و عرفانی عهد اسلامی رجوع می‌کنیم احساس می‌شود به لحاظ نظری هم جنبه‌های زیبا شناختی هم لایه‌های عمیق معنایی و اهمیت هستی شناختی و معرفت شناختی و زیباشناختی آن مغفول و محجوب مانده است. هدف نوشتار پیش رو به صورت فشرده و کوتاه این است که سعی شده به پاره‌ای از لایه‌های معنوی و جنبه‌های زیباشناختی این مفهوم مهم و کانونی، کلیدی و جامع و ترجمه ناپذیر پرداخته شود سوال‌های این تحقیق عبارتند از مراد از حسن چیست؟ چرا همه اسماء و خداوند در قرآن کریم به اسم حسن باز می‌گردد؟ چرا همه اسماء باری تعالی در قرآن شریف اسماء الحسنایند؟ روش تحقیق در این پژوهش، روش پدیدار شناسانه است که با آن لایه‌های معنوی و جنبه‌های زیبایی شناسی اسم حسن را شفاف‌سازی نماید و روش جمع‌آوری اطلاعات آن کتابخانه‌ای است. عبور از معانی لفظی یا لغوی مفهوم کلیدی اسم حُسن و ردیابی و رصد پدیدار شناختی لایه‌های معنوی و باطنی تر آن و مهمتر از همه توجه به جنبه‌های نظری و اژه اعم از ابعاد زیبا شناختی آن در فلسفه هنر و زیبایی بمتاب یک مفهوم پوششی «جنس» که زیر خیمه خود طیف وسیعی از انواع و اطوار مقوله‌های زیباشناختی را بمانند «مقوله زیبا شناختی جمال» و «جلال یا امر والا» و یا «ظرافت و لطافت و ملاحظت» و «شیک» و «تراژیک» و «کمیک» و «زشتی» و مانند آن را جای داده است؛ محصول خرمن مباحث نوشتار حاضر است.

واژگان کلیدی

اسم، حُسن، قرآن، زیباشناختی، جامعیت، وحدت، کثرت.

مقدمه

اندرمعنا و معرفت و حقیقت اسماء الله، بالمعنی الاعم واسم حسن، بالمعنی الاخص در ادبیات حکمی و فقهی و کلامی و ذوقی و عرفانی عهد اسلامی ما سخن بسیار رفته است. پیشینه مدخل و مبحث اسماء الله و اسماء الحسنای باری تعالی در میان مسلمانان صاحب اندیشه و نظر و اهل قلم و ذوق و هنر و شهود و عرفان به قدمت تاریخ اسلام است. برغم سابقه و عقبه‌ای این چنین دیرینه و دراز آهنگ، آنچه بیش از همه در ادبیات حکمی و کلامی و فقهی و ذوقی و عرفانی ما مغفول مانده جامعیت یک اسم بغایت کلیدی، و چه بسا اسم اعظم قرآنی یعنی اسم حُسن است.

و خداوندگار همه اسمها را به آدم آموخت «و علم آدم الاسماء کلها». اهل عرفان و اشراق می‌گویند: «در نظر کسانانی که بر اساس علم الاسماء به عالم می‌نگرند، نه تنها تقسیم ممکنات به جوهر و عرض جایگاهی ندارد بلکه بسیاری از تقسیمات دیگر نیز که در میان ممکنات انجام می‌پذیرد، از جایگاه معتبر برخوردار نیست؛ بطور مثال تقسیم موجود ممکن به دو قسم جماد و حیوان یک تقسیم پذیرفته شده است و کمتر کسی درباره آن تردید رومی دارد، ولی کسانی که از علم الاسماء برخوردارند، همه چیز را زنده می‌بینند و حتی سخن موجودات را بگوش می‌شنوند؛ به این ترتیب این تقسیم بندی در نظر آنان معتبر نبوده و به حوزه ادراکی اهل حجاب مربوط می‌گردد» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۳، ۱۳۳).

به دیگر سخن اهل عرفان و اشراق و اصحاب حکمت ایمانیان در لایه‌ها و زیر لایه‌های درونی و روحانی تر کوزه آب و گل تن آدمی متناظر با این حس‌های مس بیرونی از حس‌های زر روحانی دیگری نیز سخن گفته اند که هم اصیل تر و متعالی تر و وحی بین‌تراند هم جامع تر و هستی شمول تر و معتمد تر و موثوق تر. تعبیر نغزگوی و مغزبین عارف و شاعر روشن ضمیر خراسانی ما را در همین رابطه ملاحظه کنید:

پنج حسی هست جز این پنج حس آن

چو زر ناب و این حس‌ها چو مس

اندر آن بازار کی شان ماهرند

حس مس را چون حس زرکی خرند

حس مس از قوت حیوان می‌خورد

حس زر از آفتابی می‌چرد

(مولوی، ۱۳۶۳: ۴۹-۵۱)

تحولات عظیم بی سابقه تاریخی سده‌های اخیر در قاره غربی هم تغییر چهره فرهنگ و زندگی هم بر صحنه آمدن و حضور و ظهور انسان دیگری را با ذوق و ذائقه و نحوه بودنی متفاوت از انسان جوامع و فرهنگ‌های گذشته به مقیاس و در سطح جامعه جهانی به دنبال داشته است. یک نگاه از سردقت و تأمل به محیطها و فضاها و بافت‌های معماری و شهری و روستایی پیرامون خویش کفایت تا متقاعد شویم تا چه میزان در تاریخ، فرهنگ و جامعه و

۱. مراد ما از مفهوم «جنس» در مباحث نوشتار حاضر به معنای عرفی و عامیانه آن نیست. مراد معنای منطقی آن است که در منطق در زمره کلیات خمس قرار گرفته و امحسوب می‌شود. معادل هلنی و لاتین آن «Genus» است. ۲. مراد ما از مفهوم نوع (Species) نیز در مباحث نوشتار حاضر به معنای عرفی و عامیانه آن نیست. معنای منطقی آن که در منطق در کلیات خمس مورد بحث است در مباحث ما از آن استفاده شده است.

جهانی متفاوت از گذشته زندگی می‌کنیم.

آن‌ها که همچنان دل درگرو آن میراث متعالی دارند ورشته‌های اتصال معنوی و حلقه‌های پیوند باطنی خود را با «عالم» اسماء حفظ کرده اند نیک می‌دانند با فاصله گرفتن از آن سنت‌های متعالی و موارث معنوی و تجربه‌های ژرف و زلال عرفانی و مشاهدات و مکاشفات و دست‌آوردهای بی بدیل روحانی، چه برسرخویش آورده ایم و با خویش چه کرده ایم! درجهانی این چنین آتشناک و آتش افروز و آنا رشیستی و افکنده در میان سیلان تحولاتی که همچنان یله و بی‌مه‌ار و افسارگسیخته و شتابناک بسوی فروغ‌لطیدن در گرداب تفرق و کثرتی که دیگر هیچ نیرو و اصل وحدت بخشی نیست که اجزای متفرق و آوارهای به هم ریخته ستون فقرات معماری و ساختارهای هرکولین درهم شکسته اش را نظمی دوباره بخشد و به هم چفت و بست دهد؛ سخن گفتن از علم الاسماء و حکمت و خرد متعالی و حیات درونی و روحانی چیزها ممکن است هم غریبه هم بیهوده و بی ثمر و چه بسا موهوم به تصور آید. در نوشتاری که پیش روست سعی شده با زبان و ادبیاتی شاید تا حدی غیرمتعارف و نامتداول درباره اسمی سخن گفته و توضیح داده شود که به باور این قلم جامعیت و اهمیت و نقش کلیدی آن مغفول مانده است.

در نوشتار حاضر دو بحث پایه پیش روست:

نخست بحث جامعیت اسم «حسن» دو دیگر مناسبت آن به مثابه یک اسم کلی و کلیدی و جامع یا به لحاظ منطقی اسم «جنس» که انواع ۲ و طیف وسیعی از تجربه‌های ذوقی و زیبایی‌شناختی ما را زیر پوشش گرفته و جای داده است. در مبحث نخست پدیدارشناسی لایه‌های معنایی و بنیادی تر «اسم حسن» مورد توجه و نظر مقاله است.

در مبحث دوم اهمیت جنبه‌های زیبا شناختی آن بویژه در حوزه مباحث نظری مرتبط با مقوله‌های زیبا شناختی و فلسفه هنر از این روی پرسش‌های این مقاله عبارتند از:

چرا همه اسماء خداوند در قرآن شریف به اسم حُسن بازمی‌گردند؟ چرا همه اسماء باری تعالی در قرآن شریف اسماء الحُسنایند؟ مراد از حُسن چیست؟ فرض ما این است که این جامع‌ترین اسم الله قرآنی ست با جنبه‌های زیبا شناختی بسیار عمیق و وثیق که بلحاظ نظری مغفول مانده و کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این اسم الله جامع می‌تواند شاه کلیدی مهم و موثر در گشودن فقل‌های نظری در مباحث زیبا شناختی ما قرار گیرد و درهای ناگشوده‌ای را بلحاظ نظری بروی ما بگشاید.

روش تحقیق

مقاله‌ای که پیش روست سعی می‌ورزد به روشی پدیدارشناختی، اسمی این چنین جامع و کلیدی قرآنی را که به باور این قلم هم جامعیت هم جنبه‌های جامع زیباشناختی آن مغفول ماده شفاف سازی کرده و در افقی فراختر ببیند

و مشاهدات خود بزند و از زبان مفهومی استفاده کند، معناها و مدلولها را حضوراً «و شهوداً» و چه بسا خاموش و بدون وساطت دالها و نشانه‌های مفهومی میزیسته و تجربه میکرده است. تا هنگامی که انسان معنایی را نزیسته و زیبایی و حقیقتی اصلی را در جان خویش پیشا پیش تجربه و مشاهده نکرده است دست به آفریدن صورت و نشانه و تصویر و تسمیه آن نزده است. تعابیر و حضرت مولوی در همین رابطه در مثنوی آموزنده و روشنگرانه است:

ما نبودیم و تقاضایمان نبود لطف حق ناگفته ما می‌شوند (مولوی، ۱۳۶۳: ۶۱۰)

یا:

باده از ما مست شدنی ما از قالب از ماهست شدنی ما از و (مولوی، ۱۳۶۳: ۱۸۱۲)

لذا وقتی سخن از علم الاسماء در میان است باید توجه داشت که مراد از اسم به معنای متعارف و صورت لفظی و صوتی و حرفی و مفهومی آن نیست که برساخته و فراخوانده می‌شوند تا بر معنایی و معرفتی و حقیقتی و مدلولی دلالت کنند. بلکه مراد بار خطیر و سنگین آن معنا و حقیقتی است که پیشاپیش وجود دارد و اسمها و لفظها و حرفها و صوتها برساخته شده اند تا جنبه و جلوتی از خلوت حقیقتشان را بر ما بیان کنند. لفظها و حرفها و صوتها رسول یا سرورش و هرمس (Ερμης) معانی اند. بارهای معنوی را بر نشانه خود گرفته اند. تأکید میشود بر نشانه گرفته اند. حمال معنایند و نقال حقیقت و فعال و وصال رابطه و سرورش آنچه غایب است و هرمس آنچه مژده می‌هد و جبرئیل پیام. تعابیر نغز عارف و شاعر ژرف بین خراسانی را « در فیه ما فیه » ملاحظه کنید»

«علمها همه نقشند. چون جان گیرند؟ (مولوی، ۱۳۷۳: ۱۷۰) همچنان باشد که قالبی بی جان جان پذیرفته باشد. اصل این علمها از آنچه جهان است از عالم بی حرف و صوت در عالم حرف و صوت نقل کرد. در آن عالم گفت است، بی حرف و صوت، حق تعالی با موسی سخن گفت. آخر، با حرف و صوت سخن نگفت و به کام و زبان نگفت، زیرا حرف را کام و لیبی می‌باید تا حرف ظاهر شود. حق منزله است از لب و دهان و کام. پس انبیاء را در عالم بی حرف و صوت، گفت و شنود است با حق که او هام این عقل جزوی به آن نرسد و نتواند پی بردن. اما انبیا از عالم بی حرفی در عالم حرف می‌آیند و طفل می‌شوند. برای این طفلان اگرچه این جماعت که در حرف و صوت مانده اند به احوال او نرسند. اما از او قوت گیرند و نشوونما یابند و به وی بیارامند - همچنان که طفل اگرچه مادر را نمی‌داند و نمی‌شناسد به تفصیل، اما به وی آرامد و قوت می‌گیرد» (جعفر مدرس، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

در ادامه سخن هم به جان گرفتن و رستخیز اسمها و لفظها و حرفها و صوتهای زبان مفهومی زیر بارش مشاهدات و حیاتی و تجربه نبوی و همچنین عرفانی و اشراقی و ذوقی و شاعرانه اشاراتی خواهیم داشت، هم آن که بر اصالت



تصویر ۲. تخت جمشید، ماخذ: همان.



تصویر ۱. پارتنون، ماخذ: www.google.com

و بفهمد. روش جمع آوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است.

درباره اسم و تعاریف آن

اسمها در صورت لفظاند و حرف و صوت و نشانه‌ها و دال‌های مفهومی برساخته ذهن و فکر و خرد و خیال و فهم و وهم ما. وضع و جعل و برساخته و فراخوانده شده‌اند یا بر مدلولی دلالت کنند یا نسبت و رابطه و تجربه‌ای را ابراز و آشکار کنند و پیامی و قیامی را به گوش مخاطبان برسانند. از این منظر اسمها و صوتها و حرفها و لفظها در سپهر زبان مفهومی^۱ جای می‌گیرند. زبان مفهومی اعم از وجه گفتاری و نوشتاری آن یکی از شاخصه‌های بی‌بدیل و امکانات وجودی انسان و هم چنین یکی از انواع دیگر زبان‌های مورد استفاده آدمی و نحوه بودن او در جهان است. چگونگی نحوه ظهور تدریجی و به پیدایی آمدن و شکل‌پذیری مرحله به مرحله زبان مفهومی و زنجیره‌ای از علتها و دلیل‌های مهم و پیچیده امکانات و بهره‌های فیزیکی و فیزیولوژیکی و ظرفیتها و توانمیه‌های فرهنگی که در تحقق این تطور و تحول عظیم و بی‌بدیل مدنی معنوی اعم از ظهور وجه گفتاری زبان مفهومی و در هزاره‌ها سبب و متأخر تر وجه نوشتاری آن دخالت داشته و موثر واقع شده اند یکی از مهم و کلیدی و سئوال خیز ترین و بحث انگیز و مناقشه افکن ترین موضوعات در میان متفکران و عالمان و متخصصان زبان و انسان و فرهنگ روزگار ما بوده است. چه بسا اگر انسان از چنین امکان و بهره وجودی و نحوه بیان و بودن و نوع گفتار و برقراری ارتباط با محیط پیرامون خویش برخوردار نمی‌بود و بهره نمی‌داشت هیچگاه دوره‌ای که آن را به تاریخی می‌شناسیم در جامعه و جهان بشری ما افتتاح نمی‌شد و حرکت و حضور تاریخی انسان در پیش از تاریخ با درنگ و تاخیر مواجه می‌شد و تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان بشری هرگز به چنین پرمایگی و غنای مدنی و معنوی نبود که اینک شاهدش هستیم.

زبان مفهومی به لحاظ زمانی و تاریخی متأخرتر از انواع دیگر زبان‌های مورد استفاده انسان و نحوه‌های دیگر بیان، بر صحنه تاریخ و فرهنگ و زندگی آدمیان پدیدار شده است. از این منظر اعمال و افعال آیینی انسان که زبان تن و حالات (Language of body and gestures) در نحوه بیان آن محوریت دارد بر زبان مفهومی به لحاظ زمانی تقدم داشته و مسبق بر آن است. پیش از آن که انسان دست به تسمیه و نام و نشانه گذاری‌های مفهومی زیسته‌ها و دانسته

و تقدم معناها ومدلولها وفحواها براسمها ولفظها وادالها ونشانه‌های زبان مفهومی انگشت تأکید خواهیم نهاد. هرچند ممکن است بداهت شان توضیح واضحات به تصور آید. بدیهیات هم می‌توانند اغفال کننده بشوند.

همان گونه که در پیش یادآور شدیم بنیادپذیری و به پیدایی و برصحنه آمدن تدریجی و کاربرد مرحله به مرحله زبان مفهومی در هزاره‌های به احتمال میانین پیش از تاریخ آدمی یک تحول عظیم معنوی و نقطه عطف در تاریخ و حضور تاریخی انسان در جهان روی پوسته نازک و سرد و شکننده غبار کیهانی که زمیانش نام نهاده ایم، بوده است. تحولی به غایت سرنوشت ساز با ابعاد وجودی و مدنی و معنوی تعیین کننده و بی بدیل و گسترده. هزاره‌ها سپس تر در عهد باستان فیلسوف هلنی، ارسطو با اتکاء به همین شاخصه و امکان و بهره وجودی بی بدیل بشری ما در استفاده از زبان مفهومی سعی کرد انسان را جانور سخنور تعریف کند (Ζωόν λόγον έχον). البته ارسطو هوشمندانه مفهومی را در تعریف انسان به خدمت گرفته بود که معانی بسیار دیگر نیز در آن مندرج و مندمج بود البته مندرج و مندمج در اینجا به معنای دقیق استعاره یا «متافوریک»^۱ آن. معانی مهم و کلیدی به مانند: اندیشه، خرد، منطق، معرفت، سخن، دلیل، علت و قس علی هذا همه یکجا در بُن واژه «لوگوس» (Λόγος) جمع‌اند. این نیز تصادفی نیست که برخی متفکران ژرف‌کاو دوره جدید در قاره غربی به مانند مارتین هایدگر زبان را از جنس همان اندیشه و خانه یا سرای وجود دانسته و بخش مهمی از حیات فکری فیلسوفی به مانند وینگشتاین بر محور هستی و چیستی کنش‌ها و بازی‌های زبانی انسان مشغول و مصروف می‌شود. واقعیت این است که در هیچ پهنه و جغرافیای پرچین و شکن تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما ساختار وجودی مشترک انسان بودن و نحوه بودن انسان را در جهان شفاف تر و زنده تر و آشکارتر از پهنه زبان مفهومی احساس نکرده و نزیسته و شاهد نبوده ایم. نوزاد آدمی از همان نخستین سال‌های حیات و حضورش در جهان از امکان و توانایی وجودی بی بدیل برای یادگیری هر لهجه و گویش و زبان بشری آمادگی دارد و برخوردار است. این بهره و استعداد و امکان و توانایی وجودی مشترک بشری ما به صراحت به ما می‌گوید تا چه میزان ساختار وجودی ما آدمیان مشترک است و تا چه درجه و دامنه انسان‌ها پنجره‌هایی هستند گشوده به روی هم و تا چه اندازه آن‌ها می‌توانند وارد سرای وجودی یا خانه هستی هم بشوند و زیر سقف خانه یکدیگر مأوا بگزینند و آشیان کنند. آیه شریف «و علم آدم الاسماء کلها» اشاره به همین گشودگی وجودی انسان هم به روی خویش و هم به روی هستی دارد. زبان مفهومی، زنده ترین مصداق چنین گشودگی وجودی آدمیست. به همان میزان که در زبان بدن و حالات، محوریت با بیان است - هرچند به صورت گنگ و احساسی آن - متقابلاً در زبان مفهومی محوریت با گفتمان

است و سرشت اش دیالکتیکی بوده و حرکتی گفتمانی^۲ داشته و از وضوح و شفافیت بی نظیری نیز در قیاس با دیگر انواع زبان‌ها به مانند زبان رویا و زبان فرهنگ مادی یا زبان تصاویر برخوردار است.

شان معنوی و کیفیت زبان مفهومی در تجربه‌های دینی و عرفانی و اشراقی و ذوقی و زیبا شناختی به چنان درجه‌ای از اعتلا می‌رسد که در کتب مقدس هم خداوند کلمه است، هم تجلی خداوندگاری خویش را در اسماء الحسنی بیان کرده است. در سر آغاز انجیل یوحنا چنین می‌خوانیم: «در آغاز اسم یا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و خدا اسم یا کلمه بود» (Ἐν ἀρχῇ ἦν ὁ Λόγος, καὶ ὁ Λόγος ἦν πρὸς τὸν Θεόν, καὶ Θεὸς ἦν ὁ Λόγος). این یک گزاره ساده و متعارف نیست. واژه‌های «آرخی» و «لوگوس» و «تئوس» در این گزاره در مقام و موقعیتی قرار گرفته اند بغایت عمیق و با بار معنوی و وجودی سنگین. ظاهر و صورت مفهومی عبارت و پیام این است که در آغاز کلمه یا اسم است و کلمه و اسم نزد خداست و خدا اسم یا کلمه است. اما باطن معنوی و پیام محفوف در لایه‌های نهان و درونی تر عبارت نیز همین را به ما می‌گوید؛ البته که خیر! هر آنچه درباره اسماء الحسنی باری تعالی در قرآن آمده نیز چنین اند. اهل عرفان و اشراق و اصحاب حکمت ایمانیان درست گفته اند که آیات و اشارات و عبارات و مثلها و قصه‌های و حیانی قرآنی ظاهری و صورتی دارند و در لایه‌ها و زیر لایه‌های درونی و باطنی ترشان می‌باید غواصی کرد تا به گورهای معنوی ناب و اصل تر دست یافت.

مسئله انسداد و انفتاح یا سلب و ایجاب و جنبه‌های ثبوتی و سلبی یا تنزیهی و تشبیهی اسماء و افعال و صفات الله و مناسبتشان با ذات «واجب الوجود» یا مطلق وجود در میان محدثان و متکلمان و متفکران مسلمان بحث‌ها و مناقشه‌ها و اختلاف آراء دامنه داری را بدنبال داشته است. اهل ذوق و عرفان و اشراق نیز تجربه‌های شهودی و مشاهدات و مکاشفات باطنی خود را هر چند با ادبیاتی ذوقی و زبانی شاعرانه در پیکر رمزها و تمثیل و استعاره‌های غنی و پرمایه از معنا و راز آمیزی حیات درونی چیزها بیان کرده اند که مجال گشودن و پرداختن به آن‌ها در نوشتار حاضر نیست. فصوص ابن عربی و آثار عارف و شاعر بزرگ و روشندان ما جلال الدین محمد بلخی و همچنین شیخ محمود شبستری و دیگران گرانبار و پرمایه از تعابیر عمیق ملهم از قرآن و احادیث قدسی و نبوی درباره اسماء الله خصوصاً نظریه تجلی اسمی حق تعالی است. برای پرهیز از به پیرامون رانده شدن جنبه‌های زیباشناختی موضوع که محور سخن این قلم در نوشتار حاضر است از ورود به آوردگاه آن مناقشه‌ها و مجادله‌های کلامی و فقهی و فلسفی که در حیطه صلاحیت مباحث اکنون ما نیست و نمی‌گنجد صرف نظر می‌شود.

«اسم» در معنای رایج و متعارف آن چنان که در پیش یادآور شدیم یک نشانه مفهومی است و متعلق به سپهر زبان



مفهومی. گمان می‌رود میان این واژه هم به لحاظ لغوی هم معنوی با واژه یونانی «سیمیو» (Σημείο) که در دوره جدید اصطلاح «سمیولوژی» (Semiology) یا دانش نشانه شناختی از آن بر ساخته شده نسبتی هم لفظی یا لغوی و معنوی وجود داشته باشد. حتی به احتمال میان واژه سماء در عربی که به معنای آسمان است با واژه یونانی «سیمما» (Σήμα) که معنای نشانه مشخص از آن افاده شده نسبتی و از گانی و معنوی می‌باید وجود داشته باشد. به هر روی چه چنین نسبتی میان نشان برقرار بوده باشد و چه نباشد اسم‌ها نشانه‌های مفهومی اند، یعنی «سیمیو» (Σημείο) یا نشانه هستند.

در تعریف واژه حسن

«حُسن» نیز یک نشانه مفهومی است و متعلق به قلمرو زبان مفهومی و نه انواع دیگر زبان‌ها به مانند زبان فرهنگ مادی و تصویری و اعداد و حالات و حرکات و قس علی هذا. از این واژه سه حرفی کوتاه و خوش آهنگ، معانی لغوی و لفظی متفاوت و متعدد مرتبط به هم افاده شده است که به پاره‌ای از آن‌ها که در زبان عربی و فارسی آمده ذیلاً» اشاره می‌شود:

نیکویی، نیکی، بهجت، خیر، خوبی، خوب رویی، لطافت، ملاحظت، ملایمت، زیبایی، فروغ، نزاکت، درستی، صحت، راستی، استواری، جمال، بهاء و موارد مشابه دیگر (دهخدا ۱۳۷۳، ۷۸۶۷-۸ پورجوادی ۱۳۶۷، ۲۸، ۵۳۲). اسم مصدر و صفت احسان به هر آنچه بسیار خوب و نیکو است اطلاق شده است. ترکیبات و ترکیب‌بندی‌های مفهومی پرشماری را نیز از واژه «حسن» در فرایند یک تاریخ دراز آهنگ و پیوسته بر ساخته اند که مهر تایید بر اهمیت و اعتبار معنوی این مفهوم کلیدی و مهم قرآنی ست. واژه‌ای بی‌بدیل و شاید هم ترجمه نا پذیر. به پاره‌ای از ترکیبات و ترکیب‌بندی‌های مفهومی که از این واژه کلیدی بر ساخته اند ذیلاً» اشاره می‌شود:

حسن خلق، حُسن سابقه، حُسن ظن، حُسن نظر، حُسن تدبیر، حُسن ختام، حُسن اخلاق، حُسن، تاویل، حُسن تقدیر، حُسن تشخیص، حُسن اتفاق، حُسن تصادف، حُسن تعبیر، حُسن، معاش، حُسن سلوک، حُسن اشتها، حُسن بصیرت، حُسن آداب، آب حُسن، پرتو حُسن، باغ حُسن، چشمه حُسن و قس علی هذا (دهخدا ۱۳۶۷، ۱۳۶۷-۸). راغب اصفهانی نیز در جلد نخست مفرداتش در معنای اسم حُسن پای از گلیم معانی لفظی یا لغوی واژه فراتر نمی‌نهد و اسم حُسن را به لحاظ لفظی چنین تعریف می‌کند: «حُسن - در اجسام و رویدادهای طبیعی و مادی است و همچنین حسنه اگر در حالت وصف باشد، اما اگر - حسنه - بصورت اسم بکار رود معمولاً» درباره پدیده‌ها و رویدادها است ولی - حُسنی - فقط درباره رخدادها و ادات بدون مادیات و اجسام است». در ادامه و در همان مجلد در تعریف لفظی اسم حُسن چنین آمده است:

«واژه - حُسن - در عرف عموم مردم بیشتر بچیزی که بچشم زیبا باشد گفته می‌شود. رَجُلٌ حَسَنٌ و حُسان و امرآه حسناء و حُسنانه - درباره مرد وزن نیکو منظور زیباست. آنچه را که در قرآن از واژه - حُسن - آمده است بیشتر بچیزی که از نظر بصیرت و اندیشه زیباست اطلاق شده، خدای تعالی گوید: «الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ - ۱۸/ زمر»؛ یعنی: آنچه را که از شک و شبهه دور باشد نیکو و احسن است، بایستی آن را پیروی کنید و...» (راغب اصفهانی، ۱۳۶، ۴۹۱، ۲۰۰۵-۱۳۸۳، ۴۹۰). در «تفسیر موضوعی قرآن کریم» آقای جوادی آملی (جوادی آملی ۱۳۸۶، ۲۴۵-۲۳۹) در بحث اسماء الحسنای خداوند درباره اسم و صفت حُسن به جنبه لغوی با اشاراتی به جنبه‌های معنوی واژه می‌پردازند و مباحثی را مطرح می‌کنند که تا حدی موید جامعیت اسم و صفت حُسن در قرآن است. در اثر دوجلدی «آیات حسن و عشق» آقای حشمت الله ریاضی» که شرحیست بر «سوانح العشاق» شیخ احمد غزالی» نیز برغم عنوان کتاب که با واژه حُسن آراسته شده است جای مباحث پیرامون ابعاد معنوی اسم حُسن خالیست (حشمت الله ریاضی، ۱۳۶۹). همچنین در اثر «شرح دعای سحر» امام خمینی که مباحث نسبتاً مبسوطی را درباره اسماء و صفات جمال و جلال و بهاء و قس علی هذا مطرح می‌کنند جای مباحث اسم و صفت حُسن بطور اخص خالیست (امام خمینی، ۱۳۵۹). با این همه باید توجه داشت که توقف در معانی لفظی اسم‌ها و صفات‌ها گاه ره زن هم می‌شود و راه ذهن و فکر و عقل و فهم ما را بسوی رد یابی و رصد و لایه نگاری پدیدار شناختی و دسترسی به معانی نهان و عمیق تر مفاهیمی بمانند «حُسن» مسدود هم می‌کند.

فرهنگ‌های اصطلاحات عربی و فارسی را که بگشایید با حجم سنگینی از ترکیبات و ترکیب‌بندی‌های مفهومی بر ساخته شده از واژه کلیدی، محوری و مهم حسن مواجه می‌شوید که از بسیاری جهات دانستنی‌شان حائز اهمیت است. با این همه وقتی ذهن و فکر و خرد و فهم ما در حصار معانی لغوی رایج یا معانی لفظی و واژگانی متعارف و متداول این اسم و آن صفت محبوس می‌شود این خطر وجود دارد که از حیات درونی و فرارز و فرودهای معنوی که در بستر رویدادهای تاریخی و تحولات عظیم و عمیق و وجودی که بر آن‌ها گذشته غافل و بی‌خبرمانده و از دسترسی به لایه‌ها و زیر لایه‌های معنوی تر و درونی تر و روحانی تر و زنده تر اسم‌ها و صفات‌ها و نشانه‌های مفهومی ناکام و محروم بماند.

واژه حُسن به مانند بسیاری از واژگان یا اسم‌ها و صفات‌ها و اصطلاحات و نشانه‌ها و ترکیب‌بندی‌های مفهومی دیگر که در قرآن آمده در زمان پیامبر و پیش از او در میان اعراب حجاز و همسایگان شان که به زبان‌ها و گویش‌ها و لهجه‌های متفاوت اعم از عربی و عبری و سریانی و آرامی و نبطی و امثالهم سخن می‌گفتند و پیروان ادیان و مذاهب مختلف

۱. اسم جامع حُسن که شامل همه اسماء الله می‌شود بیش از هر اسم دیگری در میان محدثان و متفکران و متکلمان و حتی متصوفه مامورد غفلت قرار گرفته است. تعاریفی که از آن ارائه داده شده بیشتر مراد زیبایی بوده است یا ملاحظت ملا حبیب الله شریف کاشانی در کتاب «اسماء الله الحسنی» درباره ۹۹ اسم خداوند یک به یک سخن می‌گوید مگر اسم جامع حُسن. اثر مفید و آموزنده آقای ابراهیمی دینانی که موضوعش «اسماء و صفات حق تبارک و تعالی» است از کنار اسم جامع حُسن نیز آسان می‌گذرد. «آیات حُسن و عشق» احمد غزالی نیز علی رغم آنکه عنوانش «آیات حُسن است و عشق» است، آنقدر که در کتاب درباره عشق سخن رفته درباره حُسن به معنای اسم جامع الله سخن نرفته است. مراد و تعبیر متصوفه و اهل عرفان ما در عهد اسلامی از اسم حُسن بیشتر زیبایی و ملاحظت بوده است. اشعار ابن فارض و ابن عربی و حضرت حافظ و عراقی و جامی و قس علی هذا گرانبار از چنین تعبیری است. وقتی به این منابع رجوع می‌کنیم متوجه می‌شویم تا چه میزان این اسم الله جامع و یگانه و ترجمه ناپذیر و بی‌بدیل و کلیدی قرآنی و وحیانی مورد غفلت قرار گرفته و کمتر به اهمیت



تصویر ۴. برج آزادی، ماخذ: همان.



تصویر ۳. سی‌وسه پل اصفهان،
ماخذ: همان.

مشابهش را بیاورید آن‌ها تصور میکردند مراد صورت بیرونی الفاظی ست که کنارهم چیده شده اند که از این نظرنیزکلام قرآنی هم ترکیب پیکروارهم موسیقی و آهنگ خوش درونی و بی بدیل روحانی وزنده خاص خود را دارد نمی‌توانستند تجربه عظیم نبوی و «اشراق قاهر» وزنده و نیرومند و متعالی و عمیقاً روحانی که هیچ شکلی ازبازآفرینی برآن مترتب نیست مگرآن که استعداد و استحقاق و شایستگی سهیم شدن درآن را یافته باشیم؛ درپس پشت آیات و حیانی قرآن نهفته است را دریابند و از نسیم رحمتی که ازعالم غیب و ملکوت و ابدیت بر تاریخ و زمان تاریخی می‌وزید بهرور و بارور شوند. آن‌ها ذکرکاهن و شعرشاعرو سحر سحر و افسون افسانه و روایت راوی و تاریخ و نقل مورخان را با تجربه و اعجاز پیام و قیام و قیامت و حیانی رسول الله خلط می‌کردند و در کاسه مغلطه می‌ریختند و درمی آمیختند.

یک متفکرو فیلسوف واقعی یک شاعرو هنرمند اصیل نیز می‌تواند یکی با اندیشه‌های فلسفی و دیگری با خلق آثار بی بدیل هنری اش رستاخیز و تحول عظیم در زبان و اندیشه و ذوق و ذایقه مردمان به پا کند همان گونه که یک عارف روشندل و جان از خود رسته، لیکن بعثت و رستاخیزهای نبوی از جنس دیگری بوده و تاثیرشان بر روان و رفتار و تاریخ و فرهنگ و زندگی مردمان بنیادی‌تر و فراگیرتر. پیامبران چونان متفکران و هنرمندان آثار فکری و ذوقی و زیباشناختی خلق نمی‌کنند. همدل و هم‌زبان و همسوی با حق و وائهاده به حق طرح عالم و آدمی نودرمی اندازند. طرح افتتاح تاریخ و فرهنگ و زبان و اندیشه و هنر و ذوق و ذایقه‌ای نو و اصیل تر و گوهرین تر.

وقتی بحث اسم حسن و اسماء الحسنی را در قرآن دامن می‌زنیم ضرورت دارد به این نکته توجه شود که با سلسله‌ای از اسم‌ها و صفت‌ها و نشانه‌ها و ترکیب بندی‌های مفهومی به معنای متعارف و متداول آن مواجه نیستیم بلکه طومار کلام و پیام زنده‌ای پیش روی ما گسترده است که به هر کسی متناسب با استحقاق و آمادگی معنوی و ایمانش می‌تابد و گرمی معنوی و جان تازه می‌بخشد. تمثیل‌ها و اشاره‌ها و استعاره‌ها و قصه‌ها یکی در قرآن به مناسبت‌های مختلف آمده ضرورتاً مشمول زمان و مکان تاریخی نمی‌شوند. تأکید می‌کنم ضرورتاً مشمول زمان و مکان تاریخی نمی‌شوند. زمان و مکان وجودی از جنس یا مقوله زمان

اعم از یهودی و مسیحی و آیین‌های مشرکانه بودند رایج بوده است؛ چنان که بسیاری از قصصی که در قرآن آمده و رویدادها و شخصیت‌ها یکی درباره شان سخن رفته و مثل‌ها یکی ذکرشان آمده به گوش اعراب حجاز زمان پیامبرنا آشنا و غریبه نبود. این مشابَهت‌ها و مؤانست‌های ظاهری مغالطه‌های گسترده‌ای را در میان اعراب بویژه اعرابی که هم ذوقی شاعرانه داشتند و شعری سرورند و خوش نیز می‌سرورند هم نسبتشان با اساطیر اولین یعنی اسطوره‌های بن‌بخش یا «بن‌دهشن» و آفرینش عمیق و استوار بود و در پس پشت الوهیت‌ها و آیین‌ها و باورهای مشرکانه و زبانشان کیهانی از اسطوره‌های کهن نهفته بود و احساس شاعرانگی و ذوق شعری بر آن سروری می‌کرد و غلبه داشت. چه بسا زبان مفهومی انسان آهنگین و موسیقایی در تاریخ آشکاری شود و در آغاز بیانی سرشتی شعری یا شاعرانه داشته است. تصادفی نیست که متفکران پیشا سقراطی نیز اندیشه‌های خود را با نظم و در قالب شعریکربندی و بیان می‌کرده‌اند. به هر روی چندان دوران انتظار و غیر طبیعی نبود بعثت و رستاخیز عظیمی که در جان پیامبران اتفاق می‌افتاد و فروغ رحمتی که از عالم غیب و قدس و ملکوت هستی بر جانش می‌تابید و «اشراق قاهری» که چونان زلزله‌ای عظیم ارض وجودش را می‌لرزاند و سطوت جلالی اش مدهوش بر زمین خشیت اش می‌افکند اعرات مشرک و جاهلی آنرا به جنون و جن زدگی تعبیرش کنند و باران رحمت وحی که در کالبد کلمات جان و حیات تازه می‌دمید و قیامتی که در زبان و زمان آنها اتفاق می‌افتاد نبینند و نشنوند و نفهمند و گمان برند همان طومار شعرو شاعرانگی و قصص اساطیر اولین لیکن این بار از زبان محمد (ص) در برابر آن‌ها گشوده شده است و اوهام و احلام اصغاث شخصی اوست. آن‌ها رستاخیز و حیانی عظیمی که به اسم و کلام الله در زبانشان اتفاق می‌افتاد استحقاق شنیدنش را نداشتند مگر شمار اندکی از آن‌ها. و در تاریخ نیز رستاخیزهای سنگین روحانی و تحولات عظیم معنوی را مدیون همین اندک شماران در تاریخ بوده ایم.

وقتی به آن‌ها گفته می‌شد این قرآن اگر بر کوه فرود می‌آمد در برابر سنگینی و سطوت و جلالت کلام الله کوه با همه سنگینی و استواری اش سرخسوع و خشوع و تعظیم فرود می‌آورد؛ چونان کوران و کران ناتوان و ناکام از دیدن و شنیدن رستاخیز عظیم روحانی و قیامت عظمای مژده آسمانی و پیام روحانی اش بودند. آن‌ها نفخه صوری که از افق و ملکوت اعلی در جان کلمات دمیده شده بود و رستاخیز و تحول عظیمی که در زبان و زمان و ارض تاریخ و فرهنگشان اتفاق می‌افتاد استحقاق و شایستگی شنیدن و درکش را نداشتند مگر شمار اندکی از جان‌های تشنه و مستعد و مهیای جان گرفتن از باده پیامی که در کامشان ریخته می‌شد.

وقتی از آن‌ها خواسته می‌شد اگر راست می‌گویید آیتی



۱. هنر و هنرمندانی عهد اسلامی سوی دیگری از چهره و سکه دانش ودانایی ودانشوری و اندیشه ورزی و کوشش های معرفت ورزانه و حقیقت جوی انسان مسلمان نیز بود. میان نیکی و زیبایی و حقیقت وحدت پیکروار و بنادین بود. سی و سه پل و میدان نقش جهان اصفهان مصداق زنده و بارز چنین وحدت پیکرو و حُسن عمل هنرمند و صنعتگر مسلمان مومن به آموزه های وحیانی قرآن بود. پل ها سازه هایی هستند که موانع طبیعی یا ساختگی را از پیش روی ما برگریند و از کرانه ای به کرانه ای تا از این سوی مکانی به آن سوی عبورکنیم. به دیگر سخن سرشتی عملی و فوری دارند. لیکن شما وقتی روی سی و سه پل اصفهان ایستاده اید آن چنان میان طراحی و مهندسی و معماری و دقت ریاضی و نظم هندسی و استحکام و استواری و مواد و مصالح ظریف و بکار برده شده در بنای پل از یک سو و تناسب و تقارن میان اجزاء و هماهنگی آن با محیط پیرامون و جریان رودی که معماری پل روی آن افراشته شده می بینید و احساس می کنید که اگر ساعت ها روی آن بیایستید احساس خستگی نمی کنید. همین طور وقتی در میدان نقش جهان هستید. این همان وحدت پیکروار و ذاتی میان نیکی و زیبایی و راستی و درستی و حقیقت و دانش و دانایی است که برآمده از آموزه های کلام وحیانی و قرآن است که در آن همه اسماء الله در آن اسماء الحسنی آمده و فرجام اعمال و افعال نیک و زیبا و راست و درست آدمیان حسنات تعبیر شده است. حال شما آن پل و میدان زیبا و پرشکوه عهد صفوی را مقایسه کنید با پل نازیبا و زمخت پردیس در گلوگاه و ورودی کرج یا هندسه مهندسی نشده میدان و معماری نازیبا و ناهماهنگ آن در صادقیه تهران تا آسانتر متوجه شوید چه دوران افول و فترت و رخوتی را اینک تجربه می کنیم و مدعی

آمده و معانی بسیار نیز از آن افاده شده است که کمال و جمال و جلال و ملاحه و ملائمت و اعتدال و خیر و نیکی و راستی و استواری از جمله آن ها است. در قرآن شریف همه اسماء الله نهایتاً یک اسم اند و به یک اسم ارجاع داده می شوند. به سخن دیگر همه افعال و اوصاف و اسماء الله در اسم حُسن جمع اند و وحدت دارند و همه اسماء الله الاسماء الحسنی اند. هر فعل و عمل نیک و زیبا و درست و راستی نیز در قرآن نهایتاً حُسن را بدنبال خواهد داشت و حسنات پذیرفته خواهد شد. یعنی فرجامش حُسن است و وحدت و یکتایی و توحید. حُسن اسم جامع توحید قرآنی است. به ما نند «الله» به مانند «احد». «ننی انا الله لا اله الا انا» (طه/۱۴). «قل هو الله احد» (اخلاص/۱). «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها». «وذروا والذین یلحدون فی اسمائهم سیجزون ما کانوا یعملون» (اعراف/۱۸۰). هر آنچه خیر زیبا و نیک و راست و درست و استوار است حُسن است و هر آنچه کمال است حُسن است و حُسن کمال است و مقام یگانگی و توحید.

شما این وحدت پیکروار و بنیادین را هم در هنر و هنرنمایی هم در سپهر دانش و دانایی و اندیشوری و خردورزی هم در فرهنگ و آداب و ادب زندگی عهد اسلامی در دولت قرآن می بینید. همه رساله صنایع میرفندرسکی اندیشمند عصر صفوی همین نکته مهم و ظریف را می کوشد توضیح دهد و تعریف کند. از منظر وحیانی قرآن شریف کثرت، ذاتی هیچ شیء و مخلوقی نیست لیکن وحدت ذاتی است. نقص نیز امر ذاتی نیست چنان که شروزشتی امر ذاتی نیست لیکن زیبایی، خیر و نیکی و راستی امری ذاتی و ذاتی «چیزها» است. هر موجود و مخلوقی بهره خاص خود را از وجود دارد. بهره خاص خود را از نیکی از زیبایی از حقیقت. وجود واحد است و احد یا یکتا و یگانه و در کمال خود مطلق. از منظر قرآن شریف جامع ترین بهره را انسانان «وجود» از «واجب الوجود» برده است. علم آدم اسماء کلها (بقره/۳۱). وحدت نیز ذاتی تاریخ و فرهنگ آدمی با همه تنوع و رنگارنگی اش است. کثرت نیز امری ذاتی نیست. کثرت روی بسوی وحدت، حسن و کمال دارد. انسان حتی آنجا که نا دانسته بخطا و اشتباه و انحراف ره سپرده است نیز روی بسوی کمال و وحدت داشته است. جغرافیای پرچین و شکن و رنگارنگ تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان بشری آدمی هم ساختاری مشترک دارد هم آن که از وحدت پیکروار و انسجام درونی برخوردار است و تحویل پذیر به تاریخ طبیعی نیست.

«و علم آدم الاسماء کلها» یعنی آن که ساختار وجودی همه ما آدمیان مشترک است. همه ما با همه تنوع و تلون فرهنگی و نژادی و زبانی و اسماء و افعال و صفات بسیار نهایتاً یک اسم بیش نیستیم. از یک امت و چه بسا حتی در صورت از یک سرچشمه زبان مفهومی واحد برآمده ایم به همین دلیل نیز از فرزند آدمی از امکان و توانایی یادگیری هر لهجه و گویش و زبان مفهومی برخوردار است

و مکان تاریخی نیست. تمثیلها و استعاره ها و قصه های وحیانی هر آن در ارض تاریخ و وجود ما در شرف اتفاق اند و رخ می دهند. حی اند و حاضر. به مانند یک سمفونی هر جا و هر گاه که اجرا شوند مشمول زمان و مکان تاریخی نمی شوند. فراسوی زمان و جغرافیای تاریخی ایستاده اند. تعبیر نغز و ژرف عارف و شاعر خراسانی ما را در مثنوی ملاحظه کنید:

کاش چون اصحاب کف که این روح را

حفظ کردی یا چو کشتی نوح را

ای بسا اصحاب کف اندر جهان

پهلوی تو پیش تو هست این زمان

یار با او غار با او در سرود

مهر بر چشمست و برگوشت چه سود

(مولوی، ۱۳۶۳، ۱۸۱۲)

بحث را پیرامون اسم حُسن و الاسماء الحسنی باری تعالی و جنبه های زیبا شناختی آن پی می گیریم. در قرآن موکداً همه اسماء الله، الاسماء الحسنی آمده است. ترکیبات و ترکیب بندی های مفهومی بر حواله و از ه حسن نیز در قرآن پر شمارند. ذیلاً به پاره ای از آن ها به مناسبت بحث اشاره می شود:

- والله الاسماء الحسنی فادعوه بها... (اعراف/۱۸۰).

- الله لا اله الا هو الاسماء الحسنی (سوره طه/۸).

- هو الله الخالق الباری المصور له الاسماء الحسنی (حشر/۲۴).

- قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء الحسنی (اسراء/۱۱۰).

- پاره ای ترکیب بندی ها و ترکیبات مفهومی که در قرآن به مناسبت های مختلف درباره و از ه یا به مفهوم دقیق تر اسم حُسن و لایه های معنایی محفوف در آن آمده است:

- ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات انا لانضیع اجر من احسن عملاً (کف/۳۰).

- نعم اثاراً و حسنات مرتفقاً (کف/۳۱).

- هل جزاء الحسان الا الاحسان (رحمن/۶۰).

- واحسن کما احسن الله الیک (قصص/۷۷).

- وکذا لکنجزی المحسنین (قصص/۱۴).

- لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم (تین/۴).

- الذی احسن کل شیء خلقه (سجده/۷).

- والله یحب المحسنین (اسراء/۷).

- ان الله یحب المحسنین (یونس/۲۹ زمر/۱۰).

- ان الله یامر بالعدل و الاحسان (نحل/۹۰).

و در سوره های مائده و احزاب و عنکبوت و بقره و احقاق و انعام و قس علی هذا به مناسبت های خاص به اسم جامع حُسن در ترکیب بندی های مفهومی متفاوت اشاره شده است. در منابع و متون دینی و عرفانی و ادبی و فقهی و کلامی و فلسفه عهد اسلامی، همانگونه که در پیش یاد آور شدیم این اسم الله جامع و بی بدیل و کلیدی قرآنی و وحیانی فراوان

و جوامع پیشا مدرن، میان کشش‌ها و کنش‌ها و چشش‌های ذوقی و زیبا شناختی و خلاقیت‌های هنری و کنجکاو‌ها و کشش‌ها و خیزش‌های معرفت و رزانه و اندیشوری و حقیقت جویی و نیک زیستن و نیکویی نوعی وحدت پیکروار و همسویی و پیوستگی بنیادین وجود داشت.

کنش‌ها و چشش‌های ذوقی و زیباشناختی انسان کنجکاو‌ها و کشش‌های معرفت و رزانه و حقیقت جویانه آدمی را دامن می‌زد و عمیق تروثیق ترمی کرد. به موازات کنجکاو‌ها و کشش‌های معرفت و رزانه و اندیشورانه و خردورز آدمی هم وحدت و تناسب و نظم و هماهنگی و وحدت درونی و بنیادین چیزها را آشکار می‌کرد هم در مسیر نیکویی و نیک زیستن و حرکت بسوی حُسن و کمال و اصل واحد چیزها و رسیدن به رستگاری و فلاح و سعادت و نیکبختی گام برمی‌گرفت. به وسعت یک جهان مثال و مصداق و شواهد زنده در صدق این مدعا فرهنگ‌ها و جوامع گذشته میراثی بسیار غنی و پرمایه از خود بجای نهاده اند.

اهل و اندیشه و قلم و قتی خواسته اند مهر تأیید و نظر موافق و مساعد اسلام را درباره زیبایی ببابند اغلب به حدیث «والله الجمیل و یحب الجمال» که حدیث مهمی است استناد جسته اند. حال آنکه اسماء الله در قرآن شریف همه یک اسم اند و در یک اسم یعنی اسم حُسن جمع اند. اسم حُسن جامع همه زیبایی‌ها و نیکویی‌ها و هراسستی و درستی یا حقیقتی ست. زیبایی به مانند نیکویی به مانند راستی و درستی یک اصل «آرخه» و «لوگوس» وجودی و ذاتی و واحد هر مخلوقی ست که با اسماء و صفات و افعال الله که همه حُسن اند و خیر و کمال و نیکویی و راستی تجلی کرده اند. تصادفی نیست که دریکهزاره و نیم تاریخ و فرهنگ و مدنیت و معنویت عصر اسلامی در عهد دولت قرآن زیبایی همانقدر که ذوق و زیبایی زبان گویای حقیقت بود و نیکویی، اندیشوری و معرفت و رزی زبان زنده و گویای زیبایی بود و خیر و خوبی و نیکویی. این نیز تصادفی نیست که تاریخ نبوی ما با پیام جهانی زرتشت در عهد باستان با اندیشه نیک و کردار نیک و گفتار نیک افتتاح می‌شود. در اینجا نیز صفت «حُسن» اصل بنیادین و وحدت بخش اندیشه و گفتار و کردار و رفتار و سرچشمه فرهنگ و نیک بختی آدمی آمده است.

این نیز تصادفی نیست که اندیشمندان پیشا سقراطی متأثر از همین پیام و آموزه نبوی و جهانی و عمیقاً «معنوی و اخلاقی زرتشت، حکمت (Σοφία) را اندیشه و گفتار و کردار نیک تعریف می‌کردند: (τό εὖ λογίζεσθαι, τό εὖ λέγειν) 1994, 81 (καὶ τὸν πράττειν).

به سخن دیگر حُسن کمال هر چیزی است و کمال امر ذاتی نهان و هسته درونی و جوهری شاید «وسیا» (Ουσία) که گمان می‌رود واژه اَبس و اساس عربی هم از همین مفهوم هلنی اخذ شده باشد یا بهره وجودی نهان در موجودیت و ماهیت هر چیزیست. یا به تعبیر اهل عرفان خورشید



تصویر ۶. پل پردیس، ماخذ: همان.



تصویر ۷. خوشنویسی خط شکسته نستعلیق، ماخذ: www.google.com

نکته‌ای که در پیش نیز یادآور شدیم همه در آغاز روی به کعبه و قبله یک اسم داشته ایم. اسمی که همه اسماء در آن جمع اند و همه اسماء تجلی یا جلوه‌ای از یک اسم اند. از یک کانون نور یعنی نور الله می‌تابند. نور حُسن. نور توحید. نور وحدت. همه کنجکاو‌ها و کشش‌ها و کنش‌های معرفتی ما اعم از متافیزیکی و فلسفی و علمی یا خلاقیت‌های ذوقی و زیبا شناختی ما با همه تکثر و تنوع و تلونشان. نهایتاً «روی بسوی تعمیم، ترکیب، هماهنگی، وحدت بخشی و دستیابی به کمال و بیان وحدت درونی و ذاتی چیزها را دارند. وحدتی که پیشاپیش چونان اصل واحد و بنیادین، چونان سرچشمه، مبداء، سرمنشاء، بدایت و نهایت، اَوَّل و آخر، ظاهر و باطن یا به تعبیر دیگر چونان «آرخه» و «لوگوس» و «تئوس» یکتا و یگانه یا احد و واحد هست.

سه مفهوم مهم و کلیدی در فرهنگ «پایدیا» (Παιδεία) و اندیشه عهد باستان یونان محور بحث‌ها و جدال‌های جدی و عمیق فلسفی در میان متفکران هلنی بوده است که هر سه فراخوانده شده بودند تا یک اصل بنیادین و یک اسم یگانه که همان اسم جامع حُسن است را بیان کنند و برسانند. یکی واژه یا صفت بنیادین «کالوس» (Κάλλος) بود که از معنای واژگانی آن زیبایی و زیبایی و خوش فرمی و تشکیل بودن و آراستگی افاده می‌شده است. درباره آثار خوش فرم و زیبا و آراسته نیز از همین صفت استفاده می‌شده است. دودیک واژه مهم و بنیادین «آگاثوس» (Αγαθός) بود که معنای اخلاقی متعددی از آن افاده می‌شد که خیر و خوبی و نیکویی و ادب و نجابت و مکننت و دارایی و ارجمندی و قس علی هذا از مهم و رایج تر آنها بودند. و سه دیگر مفهوم مهم و بنیادین و کلیدی «الیثیا» (Αλήθεια) بود. معنای رایج لغوی که از آن افاده می‌شد صدق بود و راستی و درستی و واقعی و حقیقی. هم در سقراط افلاطون هم در نظام فکری و فلسفه افلاطونی هم در آثار شاگردش ارسطو تلاش‌های فکری نفسگیری را می‌بینیم که معطوف به یک اصل واحد و وحدت بخش است که هم کمال و حُسن هر چیزی در آن است هم آنکه فلاح و رستگاری و سعادت و یا به مفهوم دقیق تر نیک بختی (Ευ-δαμονία) انسان در آن جامه تحقق برتن می‌پوشد. تصادفی نیست که در اندیشه و فرهنگ یا «پایدیا» (Παιδεία) عهد باستان هلنی چنان که در همه فرهنگ‌ها

ادامه از صفحه قبل

اسلام و مسلمانی هم هستیم و در توهم نوین اسلامی از تمدن نوین اسلامی دم می‌زنیم!

مفهومی و گزاره‌هایی استفاده می‌کنند که شناخت شهودی و فطری آن‌ها از رنگارنگی و تنوع مقوله‌های زیبا شناختی است. مفاهیم واصطلاحات یا ترکیب بندی‌های مفهومی و گزاره‌هایی به مانند زیبا و شکل و خوش فرم و خوش قواره و خوش اندام و ملیح و لطیف و ظریف و پرشکوه و با عظمت با هیبت و متین و سنگین و باوقار و رورسا و غرا و حزن انگیز و طنز انگیز و سوگناک یا تراژیک و کمیک و قس علی هذا را مردم کوچه و بازار به مناسبت‌های مختلف در مواجهه با اشیاء اصیل و مرغوب یا پدیدارها و واقعیت‌ها طبیعی با ویژگی و برجستگی خاص و هم چنین مشاهده آثار هنری به خدمت فرامی‌خوانند تا حس و تجربه زیباشناختی خود را بی‌آنکه تعریف مشخصی از هنر یک از این نشانه‌ها و ترکیبات و ترکیب بندی‌های مفهومی داشته باشند بیان کنند. آن‌ها هم در تجربه خود صادق اند هم در مدعای خود. در گذشته هنرمندان بطور فطری و شهودی انواع صور و مقوله‌های زیباشناختی را خلق می‌کردند بدون آن که به لحاظ نظری مقوله بندی آن‌ها را دانسته و تعریف بیرونی و نظری درباره آن‌ها داشته باشند. تا پیش از کشف و تعریف نظری این مقوله‌ها تصور غالب و رایج این بود که تنها عیار و میزان دآوری حس ذوقی و زیبا شناختی، امر زیبا و صورت‌ها و فرم‌هایی هستند که در مقوله زیباشناسی جمال یا امر زیبا متجلی‌اند. این سبب می‌شد تا آثار هنری متعین در مقوله‌های دیگری مغفول مانده آن که مورد تحقیر قرار گرفته و تحریف واقع شوند. امروز بلحاظ نظری فیلسوفان هنر و متخصصان ذوق و زیبایی نیک می‌دانند تا چه میزان به لحاظ نظری تجربه‌های ذوقی و زیبا شناختی آدمی مشمول چه طیف وسیعی از مقوله‌های زیبا شناختی می‌شوند و تا چه میزان نیز هر کدام در نوع خود تعیین و نحوه بیان خاص خود را داشته و عیار و میزان دآوری ویژه خود را می‌طلبند. برای پرهیز از به درازا کشیده شدن سخن در اینجا به پاره‌ای مهم و کلیدی ترین آن‌ها که با موضوع نوشتار ما درباره اسم کلیدی حسن نیز مرتبط است و مناسبت دارد ذیلاً اشاره می‌شود:

۱. مقوله جمال (Aesthetic category of beautiful).
 ۲. مقوله زیباشناسی جلالیا امروالا (Aesthetic category of sublime).
 ۳. مقوله زیباشناسی ظرافت یا لطافت یا ملاحظت (Aesthetic category of graceful).
 ۴. مقوله زیباشناسی سوگناک (Aesthetic category of tragic).
 ۵. مقوله زیباشناسی شوخناک (Aesthetic category of comic).
 ۶. مقوله زیباشناسی زشتی (Aesthetic category of ugly).
- تجربه‌های ذوقی و زیبا شناختی در مقوله‌های دیگر نیز بیان شده اند که طرح یک به یکشان در حیطه نوشتار اکنون ما نمی‌گنجد. اگر این مقوله‌ها را چونان نوع در درون یک هرم جای دهیم در راس هرم اسم کلیدی حُسن به لحاظ منطقی

وجود نهفته و نهان در درون و هسته هستی در موجودیت هر ذره یا به تعبیر دیگر هم معنا هم صورت نهان یا اسم الله نهاده و نهفته در باطن هر مخلوقی. کار عالمان و هنرمندان آشکار و عیان و آفتابی کردن معنا و معرفت و صورت نهان و واقعی و وجودی موجودیت‌هاست. در ادبیات عرفانی عهد اسلامی تعبیر ژرف و غزولنشین فراوانی را اهل و ذوق و شهود و عرفان در همین رابطه بر ساخته و بکار برده اند که برای پرهیز از به حاشیه رانده شدن بحث از ذکرشان صرف نظر می‌شود.

اسم جامع حُسن به مثابه یک کلید و اژه مهم در گشودن قفل مقوله‌های رنگارنگ تجربه‌های ذوقی و زیبا شناختی (Aesthetic categories) نیز به لحاظ نظری می‌تواند بکار آید. توضیح داده می‌شود چگونه و چرا چنین مقوله بندی زیر خیمه مفهوم جامع و کلیدی حُسن به لحاظ نظری حائز اهمیت. مقوله یا مقولات، برگردان و برابر نهاد عربی مفهوم ارسطویی کاتیگوری (Κατηγορία) یا به صورت اسم جمع کاتیگوریس (Κατηγορίες) است. در دوره جدید این مفهوم هلنی را فیلسوفان و مورخان متخصصان هنر و ذوق و زیبایی چنان که بسیاری از اصطلاحات و مفاهیم کلیدی دیگر را از اندیشه و زبان عهد باستان هلنی یا لاتین وام ستانده اند تا به نحوی روشن تر نظرات خود را به وساطت آن‌ها بیان کنند. طی سال‌های اخیر به مناسبت‌های مختلف و در چارچوب معرفی برخی مقوله‌های زیباشناختی این قلم به زبان فارسی مقاله‌هایی را در مجله‌های میهنی ارائه داده و بچاپ رسیده و منتشر نیز شده است (ملاصالحی ۱۳۷۵، ۱۳۸۵، ۱۳۸۵، ۱۳۷۸). برغم تلاش‌های انجام شده این مقوله‌ها به لحاظ نظری همچنان در جامعه دانشگاهی ما مغفول مانده است.

تجربه‌های ذوقی و زیباشناختی و کنش‌ها و کنش‌ها و چشش‌های خلاق هنری آدمی به مانند کنج‌کاو‌ها و کنش‌ها و کنش‌های معرفت و رزانه یا آیینی-دینی و تجربه انسان از الوهیت و امر قدسی هم رنگارنگ اند هم بغایت غنی و پرمایه و زنده و فوق العاده تاثیر گذار بر روان و رفتار مردمان. در دوره جدید هستی و چپستی تجربه‌های ذوقی و زیباشناختی و کنش‌های خلاق هنری که فصل مشترک ما آدمیان است بیش از هر دوره دیگری در گذشته به لحاظ نظری مورد بحث، تقد، تحلیل و معنا کاوی قرار گرفته است. مقوله بندی آن‌ها را نیز مدیون فیلسوفان و مورخان و متخصصان هنر و تجربه‌های ذوقی و زیبا شناختی هستیم. انسان بطور طبیعی و فطری بدون شناخت و تعریف نظری و مقوله بندی تجربه ذوقی و زیباشناختی خود از چیزها با آن‌ها هم می‌زیبد هم می‌تواند به عالی ترین نحو در صورت‌ها و ریختارها و ساختارها و آثار هنری بیا فریند و بیان کند. مردم کوچه و بازار در مواجهه با چنین آثاری یا در بیان تجربه‌های ذوقی و حس زیبا شناختی خود از چیزها از طیف وسیعی از مفاهیم و ترکیب بندی‌های

بسیاررفته است؛ این که مناسبت میان هریک از این مقوله چگونه است یا هریک از شاخه‌های هنری و انواع هنرها از چه درجه و دامنه امکان و ظرفیتی در میان این مقوله برخوردار هستند مباحث پر دامنه‌ای را هم فیلسوفان هنر هم عالمان متخصصان ذوق و زیبایی مطرح کرده‌اند:

(Beardsley 1958, Boyd 1957, Burke 1770, Ducasse 1966, Carritt 1932, Κοβαίω 1987, Μουτσόπουλος 1958, 1970, 2013 Niarchos 1984, 1985, 1986, Παπανούτσος 1976)

که مجال طرح و بحثشان در نوشتار حاضر نمی‌گنجد. تصویری کُنم بی مناسبت نیست نمونه مصادیقی تصویری مرتبط با برخی مقوله‌ها در حوزه هنرهای تجسمی و معماری متناسب با مباحث مطرح شده در مقاله ارائه شود: معبد پارتنون که یک نمونه عالی معماری کلاسیک هلنی است نمونه عالی متعین در مقوله زیباشناسی جمال است (تصویر ۱). مجموعه تخت جمشید نمونه عالی متعین در مقوله زیباشناسی جلال یا امرالاست (تصویر ۲). سی و سه پل در اصفهان (تصویر ۳) و برج آزادی (تصویر ۴) در میدان آزادی تهران نمونه عالی تلاقی و تلفیق هم مقوله زیباشناسی جمال هم جلال هم ظرافت است. آثار بی بدیل سبک شکسته و شکسته نستعلیق نمونه‌های عالی هنرنمایی و خلاقیت هنرمندان خوش نویس ما در میان صورت‌های خوش فرم و ظریف و مقوله زیباشناسی ظرافت است (تصویر ۵).

جنس قرار می‌گیرد که همه تجربه‌های اصیل ذوقی و زیبا شناختی و کنش‌های خلاق هنری روی به قبله و کعبه آن یعنی یک اسم که جامع همه اسم هاست یعنی حُسن دارد. دستیابی به حُسن و کمال مطلوب کشش فطری و ذاتی هر انسانی است اعم از هنرمند و ناهنرمند. حتی هنر به اصطلاح مفهومی نیز به هیچ کدام از قاعده‌ها و قالب‌های اصیل گذشته در کنش‌های خلاق انسان عنایت و التفاتی ندارد نیز ناکام به نحو آنارشیستی در جستجوی حُسن و کمال مطلوب چیزهاست. در یک نمایشگاه یا فروشگاه آثار بلورین ممکن است یک مشتری که از توانایی و بضاعت مالی کافی برخوردار است جامی بلورین را با پرداخت بهای معین خریداری کند و مشتری دیگری بدلیل نداشتن وجه کافی از خریدن همان جام منصرف شود و در حسرت تملک آن بماند و باز دیدکننده سومی نیز ممکن است از فرصت استفاده کرده در ازدحام مشتریان همان نوع جام را از فروشگاه بسرقت ببرد. هر سه باز دید کننده آنکه جام را خریده و آن که در حسرت تملک آن ماند و آن که آنرا به سرقت برده در یک چیز شریک اند و سهیم و آن این که هر شیء و اثر اصیل و مرغوب و زیبا برایشان دوست داشتنی ست. کاری که هنرمندان مفهومی می‌کنند بیشتر شبیه کارسارقان است. آن‌ها میخواهند بی هزینه بکمال مطلوب چیزها دست یابند و بی هزینه و رفعت و اصالت چیزها را بکف آرند.

درباره ویژگی‌های هریک از مقوله‌های زیبا شناختی سخن

نتیجه

خلاصه سخن این است که حُسن یک اسم الله کلیدی و جامع و بسیار مهم و گران معنا در قرآن شریف است. جامعیت و لایه‌های عمیق تر معنوی آن به باور این قلم مغفول مانده است. از منظر و حیانی کلام قرآنی هر خیری هر کمالی، هر راستی و درستی، هر زیبایی در این اسم الله جامع جمع است و به وحدت ذاتی خود رجوع دارد. این وحدت و یگانگی و هماهنگی یا نظم هماهنگ هم با نام اسماء الحسنای ذات باری تعالی در آفرینش پرتو افکنده و جلوه کرده است، هم در یک هزاره و نیم اندیشور و رزی و معرفت و رزی و کنش‌ها و چشش‌های ذوقی و زیباشناختی و هنر و هنرمندانگی و آفرینندگی عهد اسلامی در دولت کلام و حیانی قرآن با یک جهان مصادیق می‌توان آن را مشاهده کرد. اسم الله جامع حُسن در مقوله بندی تجربه‌های ذوقی و زیبا شناختی ما در راس هرم قرار گرفته و اصیل و بنیادی ترین عیار و ترازوی داوری برای همه تجربه‌های ما اعم از ذوقی و زیبا شناختی و معرفت و رزی و دانش و دانایی و امر قدسی و قس علی هذا می‌تواند قرار گیرد.

منابع و مآخذ

ابراهیمی دینانی غلامحسین، ۱۳۷۵. اسماء و صفات حق. تهران: اهل قلم.
پورجوادی، نصرالله، ۱۳۶۷. «حُسن»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۰. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
جوادی آملی عبدالله، ۱۳۸۶. تفسیر موضوعی قرآن کریم: توحید در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
دهخدا علی اکبر، ۱۳۷۳. لغت‌نامه، ج ۶. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
راغب اصفهانی حسین بن محمد، ۱۳۸۳. مفردات الفاظ قرآن، ج ۱. ترجمه غلامرضا خسروی حسینی. تهران:



انتشارات مرتضوی.

راغب اصفهانی ابوالقاسم حسین بن محمد. ۱۴۲۶ق. المفردات فی غریب القرآن. لبنان: بیروت. ریاضی، حشمت‌الله. ۱۳۶۹. آیات حُسن و عشق: شرح «سوانح العشاق» شیخ احمد غزالی. تهران: مرکز نشر. سعید فرغانی سعید الدین. ۱۳۷۹. مشارق الدراری شرح تائیه ابن فارض، با مقدمات و تعلیقات جلال الدین آشتیانی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیة قم.

شریف کاشانی ملاحیب‌الله. ۱۳۸۵. خواص و مفاهیم اسماء‌الله الحسنى: نام‌های زیبای خداوند. مترجم و شارح محمد رسول دریایی. تهران: انتشارات صائب.

ریاضی، حشمت‌الله. ۱۳۶۹. آیات حسن و عشق. تهران: سازمان چاپ خواجه.

فندرسکی، میرابوالقاسم. ۱۳۱۷. رساله صنایعیه. مقدمه و حواشی و تصحیح علی اکبر شهابی. مشهد: انتشارات فرهنگ خراسان.

ملاصالحی، حکمت‌اله. ۱۳۷۵. «جمال و جلال در هنر»، کیهان فرهنگی، ش ۹، ۱۰: صص ۳۶-۴۱.

ملاصالحی، حکمت‌اله. ۱۳۷۵. «معماری و صور جلالی (۱)»، کیهان فرهنگی، ش ۱۲۹: صص ۴۴-۴۷.

ملاصالحی، حکمت‌اله. ۱۳۷۵. «معماری و صور جلالی (۲)»، کیهان فرهنگی، ش ۱۳۰، ۱۳۱: صص ۵۱-۶۰.

ملاصالحی، حکمت‌اله. ۱۳۸۵. «مقوله زیباشناسی ظرافت و برخی صور آن در هنر دوره صفوی»، گلستان هنر، ش ۳ (ش پیاپی ۵): صص ۱۰-۱۶.

ملاصالحی، حکمت‌اله. ۱۳۸۶. «آن سوی خنده، تأملی در مقوله زیباشناسی طنز (کمیک)»، خردنامه همشهری، ش ۷۱: ۲-۲۴.

موسوی خمینی، روح‌الله. ۱۳۵۹. شرح دعای سحر. ترجمه سید احمد فهری. تهران: انتشارات نهضت زنان مسلمان. Boyd, M. J., 1957. "Longinus, the Philological Discourses and the Essay on the Sublime", in CQ, N. S. (1957), 379.

Brody, J., 1958. Boileau and Longinus, Geneva.

Burke, E., 1770. A Philosophical Inquiry into the Origin of our Ideas of the Sublime and Beautiful, 6th edition, London.

Carritt, E. F., 1932. What is Beauty?, Clarendon Press, Oxford.

Γεωργούλης, K. Δ., 1964. Αισθητικά και Φιλοσοφικά Μελετήματα, Αθήναι, Σιδέρης.

Μουτσόπουλος, E., 1958. «Περί τής οντολογικής υποστάσεως τής – Τέχνης, εν τώ Σοφίστῃ τού Πλάτωνος, εν Περιοδικόν Αθήναι, 62 (1958), σς 369-378.

Μουτσόπουλος, E., 1970. Αι Αισθητικά Κατηγορία, Εισαγωγή εἰς μίαν – Αξιολογίαν τού αισθητικού αντικειμένου. Αθήναι.

Νίարχος, K., 1984. Οἱ Αισθητικές Κατηγορίες τού Ωραίου καί τού – Υψιού, Αθήναι.

Νίարχος, K., 1986. Διονυσίου Λογγίνου, περί Ὑψους, Αθήναι, Καρδαμίτσα

Κλεσίδου, Αννα., 1994. Μελετήματα Προσωκρατικής Ηθικής, Ακαδη-
Μία Αθηνών.

Παπανούτσος, E., 1976. Αισθητική, Αθήναι Ικαρος.

Phenomenology of total name of Hosn and its aesthetics aspects

Hekmatollah Mollasalehi, Ph. D. Associate Professor, Tehran university, Tehran, Iran.

Phenomenology of Totality of the Name of Hosn and Its Aesthetic Aspects

Hekmatollah Mollasalehi, Ph.D, Associate Professor, University of Tehran, Tehran, Iran.

Received: 2015/7/19 Accepted: 2016/4/24



“Hosn” name is a total and very significant name. Its totality is also highlighted, and its importance is declared in the holy Quran. Despite the importance and totality of this significant and key name of God (Allah) in the verses of the holy Quran, when referring to the mystical, philosophical and Kalam texts and resources of the Islamic era, it is felt that both aesthetic and deep conceptual aspects and its ontological, epistemological, and aesthetic importance are neglected and uncovered theoretically. The aim of this paper, in short, is attempting to study part of the spiritual layers and aesthetic aspects of this important, pivotal, key, total and untranslatable concept. The questions of this research are: what does Hosn mean? Why do all the names and God in the Holy Quran refer to the name of Hosn? Why are all the names of God in the Holy Quran names of Hosn? The research method in this paper is phenomenological, through which the spiritual layers and aesthetic aspects of the name of Hosn is revealed. The data was collected through library research. The results of this paper are transcending from the literal meanings of key concept of the name of Hosn, and a phenomenological exploration of its spiritual and more inner layers, and most importantly, paying attention to the theoretical aspects of the word, including its aesthetic dimensions in the philosophy of art and beauty as a cover concept of “substance” which encompasses a wide range of types and manners of aesthetic topics like “Kalos (the beautiful)”, “Majesty or the transcendental”, “fineness, delicateness and pleasantness”, “chic”, “tragic”, “comic”, “ugliness” and suchlike.

Keywords: Name, Hosn, Quran, Totality, Aesthetics, Unity, Multiplicity.